



زنانه با پروین

شیریندخت دقیقیان

رام تو نمی شود زمانه

رام از چه شدی رمیدن آموز



یادداشت نویسنده

چگونگی شکل گرفتن این نوشتار شاید گویای ساختار و حال و هوای غریب آن باشد. پروین را در حدود ده سالگی کشف کردم، در قفسه کتاب های مادرم؛ نامی آشنا که در کتاب دبستان، شعری از او از بر کرده بودم. از آن هنگام، دنیای شعر پروین در نوسان میان خیال و واقعیت با من بود تا آذر ماه سال ۱۳۷۸ که در تهران در مجلسی فرهنگی، نام پروین را آوردم و خانمی گفت: "پروین که ریشش در آمده!"

این یک یادآوری تلخ برای من بود که بله... پروین فراموش شده و نامی از او نیست، مگر سوء استفاده های حکومت سرکوبگر از عکس روسری دارش و به سکوت گذشتن از کنار زبان موشکاف و سرزنشگرش که اگر در دوران ما زیست چه رسا بر تاریک اندیشان می شورید. پروینی که سروده بود:

رام تو نمی شود زمانه

رام از چه شدی، رمیدن آموز!

پروین تا زنده بود ناروایی ها بر او رفت و اینک که نبود، ستم از دو سو بر او می تاخت: امروزی ها پروین را کهنه سرایی می دانستند که به اندازه کافی فمینیست نبود و مرتجعان، در هراس از مدرنیته عمیق پروین او را پشت روسری اش مدفون می کردند.

هنگام دست به قلم بردن برای نوشتن *زنانه با پروین* - که اندکی بعد توسط نشر سالی، با مدیریت خانم مهین خدیوی عزیز در تهران منتشر شد- همذات پنداری و همحسی ناگفته ای که با پروین داشتم، سیاق نامعمول نوشتار مرا رقم زد: "با شعر و ناشر؛ با نثر و ناشر!"؛ قطعه نویسی به سبک *fragment* نزد فرانسوی های پست مدرن؛ تار و پودی از مصرع های جاودانی پروین داخل گیومه، و اشاره به رویدادهای زندگی پروین و مفاهیم شعر او که در پی نوشت گشوده شدند. من که هیچ گاه شعری از خود را منتشر نمی کردم، در لابلای آن نوشتار/ نانوشتار، شعرهایی از خودم را جای دادم. دنیای درونم که سالیان در گفتگویی نهانی و همسان انگاری خاموش با پروین بود، به سخن آمد.

در انتشارش تردید داشتم تا آنکه دکتر بابک احمدی، فیلسوف و استادی که شناخت خود از مدرنیته را مدیون آثار او بودم و برخی تحقیق هایم را با راهنمایی او انجام می دادم، اجازه داد که پشت تلفن، یک نفس، متن را برایش بخوانم. وقتی خواندم تمام شد، صدایی از او به گوش نرسید. به گمان این که خط تلفن مدت ها پیش قطع شده و من برای خودم خوانده بودم، گفتم: "الو! الو! دکتر احمدی؟ قطع شد؟" صدای لرزان و خش گرفته آن بزرگوار از دورست خطوط ارتباط گفت: "خیر، اینجا هستم!" صدایی بود اشک آگین که گفت: "حتما این نوشته را منتشر کنید. به آن نیاز داریم."

شیریندخت دقیقیان - آگوست ۲۰۲۰ - ویرجینیا

۱

گفتگو با دیروز، گاه اندوه زا، گاه هول انگیز است.

گذر سال ها را با برگ زدنی بر کتاب تاریخ در می نوردیم و این میان، اشک ها، خون ها، هراس ها و درد زایش آنی از دل آن دیگر که با قلمی نامرئی بر سفیدی های کاغذ نقش بسته اند، به خوانش در نمی آیند.

باید نانوشتارها را خواند...

۲

در این خوانشِ سطرهای نامرئی، بر آنم که اشاره‌ها و ارجاع‌ها را خارج از این متن، در انتها، بازگشایم. تنها خواننده‌ای باشم در افق امروز؛ به هر دری زخم، با شعر و ناشر، یا نثر و ناشر به تکاپو؛ قلمی خواننده، با افق شعر پروین به گفتگو؛ خلوتی با پروین که همه صداهای دیگر تنها از دور به گوش برسند...

۳

دانسته‌ها از پروین و حریم فردی او چندان نیست. او در عصری می‌زیست که حجاب از پوشش حذف شد، اما حجاب بر اندیشه، سخن و دل آدمیان برجا بود. سخن زندگی زنانه، در رده‌ناگفتنی‌ها بود.

۴

پروین بسیار گفت از هر آن چه در طبیعت و زندگی؛ از خود هیچ نگفت جز سوگنامه‌های دلتنگی: سفر اشک، رفتن پدر، مزار نامه‌ای برای خود. اما آیا چون از خود هیچ نگفت، هیچ خود را نگفت؟

۵

پدیدآور را مرگ در ربود و متن ماند و ما. و ما- که به دیرینگی کاوش ذهن- عادت به جستجوی خالق در دل خلقت داریم، چگونه او را نیز نجویم و نخوانیم؟ ما نه تنها متن، که روان پدید آور را نیز به تاویل می‌نشینیم.

۶

پنجشنبه صبح،
دخترکی ست گیسو بافته
خیره به ماریچ مورچه‌ها
رو سوی ناکجا آباد نهاده،
رشته‌های دراز خیال می‌بافد...

۷

کودکی پروین؟ شاید: اولین گفتگوهای بلبل و مور، کاه و کوه، گل و شبنم، دو قطره خون، نخ و سوزن، طوطی و شکر، کرباس و الماس، گل و خار، مور و مار.
باید کودک ماند تا شاعر شد.

۸

ادب؟ مردانه.

عرفان؟ مردانه.

سیاست؟ مردانه.

عشق؟ مردانه.

دیوار چینی که اندرونی را به بیرون از جهان پرتاب کرده است.

پدر؟

دری به دنیایی که مردان در چنگ فشرده اند و عصاۀ آن بر بالای تاقچه نهاده اند.
تنها بر شانه پدر می توان بالا رفت.

۹

راه مدرسه به خانه انتهایی ندارد اگر پدر از شعر بگوید. از آنانی که جهان ناموزون را به وزن کشیدند: شاعران. و آنانی که جهان را به ترازو کشیدند، در کف دیگر، کیسه های زر:
شاعرکان.

۱۰

پنجشنبه ظهر، دختری ست

چنگ در گریبان آینه

پُرسان دوگانگی

میان

چشمان سیاه و نگاه آفتابی

۱۱

نوجوانی پروین؟ شاید: غبار در غبار...

پدر می گوید: عشق تنها عرفانی ست. پروین، شبنم را به سلامتی نسیم می نوشد.

پدر می گوید: «گل همین پنج روز و شش باشد.» پروین کهن حافظۀ زنانه گل را می بوید.

باد در باد...

۱۲

گردباد! از دور می پیچد و پیش می چرخد. پروین از مختصات بلاتکلیفی شبنم و گل کنده می شود.

بعد چهارمی هست که با گردباد می توان به آن سفر کرد. آن جا عرفان و شبنم با هم نمی-
جنگند. نسیم و گل در خدا حضور دارند. خدا در دل زنانه حاضر است.

۱۳

پدر، پروین را از شانه هایش فرو می گذارد: دیگر قد کشیده ای.
همسر به رسم زمانه دو گام جلوتر از پروین راه شهری دیگر را در پیش می گیرد.
خانه ای دیگر: از خانه پدر، به جای طلا، کتاب آورده ای؟

۱۴

نیمه آمدن

به بازی آینه های رودررو

در نهایت

بی نهایت زوج است؟

۱۵

همیشه حجله گل با پروانه نیست. زنبور، عاشقی پروانه را نمی فهمد.

پروانه شهد را با رقص عشق می نوشد.

زنبورها، دزدان شهدند!

۱۷

پنجشنبه عصر

زنی ست دندان گزیده به لبان التهاب،

گوش سپرده به کوبش نبض ساعت.

دل کوچی می ریزد اما، کجاست بوی آشنایی

که از عرش عشق

در غبار غروب بیچید؟

۱۷

آیا فضیلت ها می توانند نفرت برانگیزند؟

چشمان تنگ، زیست جهان پروین را بر نمی تابند.
 طُرفه دنیایی که مردان عاشق نمی شوند و زنان زندان بان زنانند!

۱۸

گام زدن بر پیکر برگ های خشک، نالشِ خشِ شکستن، حسِ دیگر آزارانه ویرانگری.
 پروین اما، به احتیاط گام برمی دارد. جهان، جان دارد؛ جانِ جهان همه جا حاضر است. جهان در
 او و او، هم در جهان و هم در لامکان.
 برگ های خشک: کهن انگاره های هستی ما.
 آغوش پاییزی پدر گشوده می شود.

۱۹

پنجشنبه شب
 شاعره ای ست ساحر
 که از سرایش انتظار گونه هایش
 چشمه ها می جوشند
 و در آبشار شعر فرو می ریزند.

۲۰

ستم در ستم! دهر بدرکاب است، ما بدرکاب تر.
 یا به ستایش: پروین با مردان همسنگ شد.
 یا به نکوهش: پروین سخن زنانه نداشت، «فروغ» نبود.
 انگار هر بار زنان بخوانند گرد آفرید شوند، باید جوشن و زره مردانه بپوشند.
 انگار «عصیان» تنها شیوه اش «فروغ» بودن است.
 ما در جهانی ناسزا زیست می کنیم.

۲۱

پروین هیچ گاه مادر نشد، اما درد زایش بسیار کشید.
 هرگاه صیاد، مرغکی را از شاخسار به زیر افکند: "فرزند مگر نداشت صیاد؟"
 هر بار کودکی یتیم را در میهمانی به سخره گرفتند.

هر زمان، سرشک یتیمی، آینه وار، تصویر ستم را بازتاباند. هر خزان که تندبادی لانه ای را در هم کوفت. هر زمان، یتیمی کوزه استاد شکست، بی پای رفتن به خانه: "گل اگر بود، مادر من بود."

یتیم وارونه ای ست، مادر بی فرزند!

۲۲

کی آن روز نجات کیهانی از راه می رسد تا تاریخ را به زباله دان تاریخ افکنیم؟
تاریخ خود، زباله دانی بزرگ است.
آزادگان در تاریخ نمی مانند، با زمان سفر می کنند.
در میهمانی زایش هر نوزاد، شمعی بر صندلی خالی؛ خضر/الیاس: میهمانان جاودانی.

۲۳

کجایند درویشان؟ در خویشانند اینان!

پروین اما، عارف بی خانقاه.

بوسعید می گفت: عارف آن نیست که بر هوا بپرد، زاغ و زغنه ای نیز می پرند. آن نیست که به یک نفس از شهری به شهر دیگر برود، ابلیس نیز چنین کند. عارف آن است که با خلق بنشیند، برخیزد، بخورد و پیامیزد و دمی از یاد خدا باز نماند.

عرفان پروین: غوص در گرسنگی هیزم شکنان.

سلوک پروین: سیر در شهر خشم پلاس پوشان.

خدا در هر انسان آتی از خود را به جا گذاشت.

۲۴

نگو که ما را سر پناهی نیست.

امروز

همه جا

در آشیانه سارهای وحشی

برف می بارد...

۲۵

پروین: کنار آتش.

روح او: همسفر کولاک.

مقصد: آشیان های بی سقف.

۲۶

شعر پروین: فرافکنی روح زنانه در عرفان، اگر نه دیگ و تابه را در کنج مطبخ چه کسی یاد می

کرد و نخ و سوزن را چه به گفتگو؟

نخود و لوبیا را چه کار با فلسفه؟

ماش با عدس: "عمر چون کاروان بی جرسی ست."

موسی بر نیل می رود: "رهرو ما اینک اندر منزل است."

مادران: سالکانی صبور.

۲۷

پیرزنان: "عجوزگان"، این ترجیع بند حکمت پیشینیان.

با پروین، عجز، سخنور می شود؛ پیرزنی گوژپشت، رمزگشای پرسش کودکی یتیم:

"کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست؟"

و اوست که می داند: "این اشک دیده من و خون دل شماست."

۲۸

سخن خرد بر دیوانگی: "گفت فرسوده عقل سلیم."

سخن دیوانگی بر خرد: "ننگ ها دیدیم اندر دفتر و طومارشان."

خرد از دیوانگی در هراس: "دفتر و طومار ما را زان سبب پیچیده اند."

دیوانه سنگ بر سری می کوبد، حکم عاقلان: کوفتن سنگ بر سر دیوانه!

دیوانه: من آینه ام، شما بخردان در من خود را دیده اید و می خندید.

عقل، ابزار سلطه: "عاقلان پیداست کز دیوانگان ترسیده اند."

۲۹

زنان را رقص و طرب! عقل مردان را شاید...

دلکان، منکر سخن دانشور زنان: پروین خود شعرهایش را نسروده، دفتر و دیوان او سروده

پدرش است.

ممالک الدوله های خان زاده و خانه زاد، رستمکانی با گرز وافور.

باید آن قدر مدح گفت که به نشئه افتاد!

۳۰

رنجبران چه چیز از دست می دهند جز رنجیر؟

پروین: "ز قید بندگی این بستگان شوند آزاد."

تاریخ، گفتگوی دو قطره خون.

خون برده: "من از خمیدن پستی و زحمت کمری."

به خون فرعون: "تو از فراغ دل و عشرت آمدی به وجود."

خون اسپار تا کوس، خون کراسوس...

۳۱

زهر و آژگان زمانه: عمله، فعله.

ادب پروین: رنجبر، کارگر.

"کارگر هر که هست محترمست."

"هر کسی در دیار خویش کسی ست."

۳۲

بی روشنای راه شیرین سلامی، خرده سیاره بی مدار، حرف آخر را در انفجار شعر به شعله می کشد.

پروین، سپهر انگاره ای در مدار سیاهچاله ای به نام عشق!

"اشک طرف دیده را گردید و رفت."

شاید این بار نه عشق عرفانی؟

اشک زن سی ساله: "قاصد معشوق بود از کوی عشق"

گریز اشک از چه رو؟ "بحر توفانی شد و ترسید و رفت."

اشک زنان: سنگ ریزه ای بی بها در مال التجاره مردان.

"کاش می گفتند چند ارزید و رفت!"

۳۲

زمانه نبود زمان شکستن عروض مردان.

عصیان فروغ نیز عروضی بود.

فروغ، پس از نیما، نه پیش از او؛ فروغ شاعری خوشبخت بود.
پیشتر، تواتر تیز صدای پروین بر دیوارهای مردانه لرز انداخته بود.
فیلسوفان، میوه های زمانه خویشند. شاعران نیز.

۳۳

ما در نقد: همچنان پای بند تقسیم بندی جهان به درون و بیرون، ظاهر و باطن، چه ترمه نخ نمایی!
فرم: همچنان بیرون و ظاهر.

شعر پروین: عروضی، پس کهن سرایی!
حال تفاوت نمی کند اگر او بنیان گفت هزاره ها را درهم بشکند.
ما با نظریه ها تنها شعار می دهیم.

۳۴

پروین: زنانه، سخن را از مردان ربودن.
فروغ: سخن زنانه را رودرروی مردان گفتن.
شناخت: تقابل دوتایی ترازو؛ مرد/زن.
تا افکندن بنیان نو بر جهان: کفه اول همواره سنگین، مسلط.

۳۵

سخن زن بنیاد امروز: چرا ما، لعبتکان زیباروی، تا کالاهای مردان به فروش برود؟
پروین: "نه رفعت است، فساد است این رویه فساد."
سخن زن بنیاد امروز: زنان در دانشگاه ها، آزمایشگاه ها.
پروین: "چه حله ای گراتر ز حلیت دانش؟"
سخن زن بنیاد امروز: زن عروسک نیست. ابزار نیست.
پروین: "از زر و زیور چه سود آنجا که نادان است زن."

۳۶

"تقدیر کجا نوشت برای مرد کمال و برای زنان نقصان؟"
اسطوره زن/ابلیس: لیلیت گناه کرد و مار شد. مار حوا را فریفت، حوا آدم را.
پروین: "فرشته بود زن آن ساعتی که چهره نمود."

۳۷

اسطوره زن/ سربار: معجون جوشان آفرینش را سر باری بود چرکین و تار: زن. و زلالی اثیری و لطیف: مرد.

پروین: "زن از نخست بود رکن خانه هستی."

پرسش دیرین: نام پدر؟

پروین: افلاتون و سقراط، "بزرگ بوده پرستار خردی ایشان."

نام مادر؟

۳۸

بوته گلی

یادواره بهارنم.

آغوش باد، بی خون،

دامن انتظارم بلند،

سنگواره یاس تابستانم.

تقویم یخبندان در طلسم!

من به جادوی نفست

دامنی یاس بارانم...

۳۹

نفسی نیست و پروین، دامنی یاس در قصه های هرگز نیامده دارد.

فلسفه گل پروین: گل می شکفتد برای پژمردن. "سپهر این باغ بس کرده ست یغما."

باید پروین بود تا معنای تاراج روزگار دانست.

"کجا با تندباد زندگی دانی در افتادن."

۴۰

اشک پروین، قطره نیست. اقیانوسی است از نچکیدن. سفره های اشک زیرزمینی در دهلیزهای

تودرتوی غارهایی که هر چه انسان بزرگ تر، آن ها هم پنجه دوانده تر تا مرزهای وجود.

"دریای دیده، تا که نگویی گهر نداشت."

۴۱

من و تصویر پروین. زمانه روی زردی شرم خود را بر کاغذهای کهنه می نشانند.

آدم ها در سودای درک هستی، منتهای هنرشان توصیف است و هاویه میان توصیف و درک به راستی برنگذشتنی...

تلاشی برای توصیف نگاه پروین: دهر! این دهر! این دهر در چشمان پروین چه خلنگزار خاموشی نشانده! دلهره ناامنی به سکوت پناه می برد. کدام شاهین سیاه، خلنگزار را به کمین است که سبزه ها از هیبتش به کبودی نشسته اند و در قلب پروین، سهره ای رمیده از حضور ناپیدای شاهین، با هر تپش تا انتهای هول می رود؟ کسی چه می داند، شاید آن شاهین، خود از انتهای هول بازگشته. شاهینی و سهره ای همسفر رفت و بازگشت در گذرگاه هول زیستن.

۴۲

قطره آبی نیستم
کز جوشش فواره کاخ ستمکاری
برون پاشم فریب زندگانی را...
قطره ای آبم که می بخشم
تن شفاف عشقم را
به عطشان گلی در شوره زاری...

۴۳

شعر از شعور می آید.

گیتی؟

دیوانه، دهر، محنتگاه، شورستان. جبر در جبر: "گذشتنگه است این سرای سپنجی."
ما؟

مجبورهایی مختار: "در آسمان علم، عمل برترین پر است."

رهایی؟ "اگر به شوق رهایی زنند بال و پری."

مگر اختیار جز از شناخت جبرها برمی خیزد؟

۴۴

نعره کشید رعد

غرور سرکش ابر را

و رعد سکوت

در حق حق من

بلند بود چنان
 که در جنگلِ غیاب
 از درختان
 بارانِ گنجشک بارید...
 ۴۵

حضور، چه سکوتی دارد و غیاب، چه هیاهوی چرخانی!
 نقاد دهر بر بالین پدر.
 مگر ناگفته ای باقی بود؟ نادانسته ای شاید: "از ندانستن من دزد قضا آگه بود؟"
 تنها روز حادثه، فلسفه را باور می کنیم!
 از دانستن تا باور: سفر تکان های زیستن در مرگ دیگری.
 روز حادثه ما کودک می شویم: "ای عجب بعد تو با کیست نگهبانی من؟"
 ۴۶

چو می روی
 به کسی نسپارم
 به ابرم بسپار
 تا که تنها نگریم
 به بادم،
 تا که تنها نپویم
 به آتشم،
 تا که تنها نسوزم
 چو می روی
 به خاکم بسپار
 تا که تنها بمیرم.

۴۷

در کوی و پس کویِ عطر بهار، شبیحی داس به دست. درو در فروردین!
 مهلتی به اندازه جرعه ای شعر: سوگ سرایی سنگ مزار خود.

ستاره از آسمان فرو افتاد و طعمه خاک شد.

یاد او، جای خالی پولکی در دامن شب نشینی شب.

"دوستان به که ز وی یاد کنند"

"دل بی دوست، دلی غمگین است"

۴۸

دلداده ای را پرسیدند: کوی عشق چگونه مکانی است؟

گفت: گذر بازاری پر آمد و شد. آن جا دل به دلدار می دهند تا دل او بستانند.

دلشده ای را پرسیدند.

گفت: کاروانسرای با رهگذران اندک. آنجا دل از کف می شود بی چشمداست ستدی. و پیش

روی، دشت در دشت، دل دوست گسترده ست...

ارجاع های متن براساس شماره قطعه ها

۱ - اشاره به نظریه ای در هرمنوتیک قبلا که براساس آن در کتاب مقدس، رازها با قلم نامرئی نگاشته شده اند.

۲ - اشاره به نظریه هانس گادامر که براساس آن خواندن، گفتگویی است میان افق امروز با افق دیروز.

۳ - سخن همه جا در این متن به معنایی است که در فلسفه معاصر به کار می رود: discourse یا گفتمان.

۴ - حدیث نفس در هنر بازتاب می یابد. گوستاوفلوپور: "اما بوازی خود من است."

۵ - شلایر ماخر فیلسوف و متاله پروتستان بر آن بود که دانستن درباره زندگی پدید آورده/مولف، شرط اساسی خوانش متن نیست، همان گونه که ما از سقراط و افلاتون چندان نمی دانیم. پل ریکور، فیلسوف معاصر می گوید که ترجیح می دهد هنگام خواندن متنی تصور کند که مولف آن مرده و دیگر حضور ندارد تا معنای متن استوار بر خود متن فهمیده شود. رولان بارت متن را در فرایند خوانش، موجودی مستقل از پدید آور می داند. اومبرتواکو آثار را گشوده به تاویل های گوناگون می داند. اما ما به خطا، نظریه "مرگ مولف" را رد هر گونه سخنی درباره زندگی پدید آورنده می پنداریم.

۹ - پدر پروین، یوسف اعتصام الملک آشتیانی، ادیبی فرهیخته از نهضت مشروطیت، مترجم آثار ادبی از زبان فرانسه و دارای شغل فرهنگی بود.

۱۱ - واژه "کهن حافظه" برداشت و تلفیقی است از نظریه حافظه جمعی و کهن انگاره کارل گوستاو یونگ.

- ۱۳- ازدواج پروین. شکست زندگی کوتاه زناشویی.
- ۱۸- *بازگشت پروین به خانه پدر.
- *از اصول موضوعی الهیات: خداوند همه جا حاضر است.
- *جهان و همه پدیده های بیجان آن در شعر پروین جان می گیرند.
- ۱۹- *گردآفرید، پهلوان زن شاهنامه، از نگهبانان دژ سپید. وقتی سهراب، ژنده رژم، پهلوان دژ را شکست می دهد، گرد آفرید با جوشن و زره مردانه به نبرد با او می شتابد.
- *عصیان: نام یکی از دفترهای اولیه فروغ فرخزاد که دارای عروض شعر کلاسیک است. در دهه های اخیر، ارتباط نسل جوان و خوانندگان زن با شعر پروین ضعیف شده و این میان، قیاس ناروا میان پروین و فروغ این دو چهره برجسته شعر ایران را در برابر یکدیگر نهاده است.
- ۲۳- *براساس نظریه های عرفانی زمانی که خودآگاهی بیشترین تعداد انسان ها اعتلا یابد، تاریخ ستم و نابرابری به پایان می رسد و دوران طلایی زندگی بشر آغاز می شود.
- *بنا به دیدگاه عارفان یهودی الیاهوی نبی، همان خضر یا الیاس، عمر جاودانه یافته است. براساس یک رسم قبلائی، در جشن به دنیا آمدن نوزاد، یک صندلی خالی را برای الیاهوی نبی می آراند و بر روی آن شمع روشنی قرار می دهند.
- ۲۴- *از اسرار التوحید، شیخ ابوسعید ابوالخیر.
- *غوص، سلوک، سیر و شهر: از واژگان ادبیات عرفانی.
- *از سفر پیدایش تورات: خداوند انسان را به صورت و شباهت خویش خلق کرد.
- *نظریه های عرفانی: خداوند در وجود هر انسان بارقه ای از خود را به جا می گذارد و توهین به هر انسان، توهین به خداست.
- ۲۷- *"روح زنانه" نخست از سوی عرفان قبلا و بعد در نظریه یونگ مطرح شده است.
- *مناظره های دیگ و تابه، ماش و عدس، نخ و سوزن، نخود و لوبیا.
- ۲۹- *میشل فوکو در کتاب تاریخ دیوانگی بر آن است که سخن رایج دوران روشنگری درباره خرد و دیوانگی، هر گونه سخن دیوانگی را خاموش کرده و از سخن عقل، ابزاری برای سلطه ساخته است. ما سخن خرد بر دیوانگی را می گوئیم، اما چه کسی سخن دیوانگی درباره خرد را شنیده است؟
- *اشاره به شعر سر و سنگ.
- *اشاره به شعر دیوانه و زنجیر.
- ۳۰- * پس از انتشار چند قصیده و مثنوی از پروین در دوره دوم مجله بهار و با امضاء پروین این شایعه که اشعار پروین، سروده پدرش است، به سر زبان ها افتاد. پروین در پاسخ به این شبهه ها یک رباعی سرود.

- ۳۱ - کراسوس سردار رومی که قیام بردگان به سرکردگی اسپارتاکوس را سرکوب کرد.
- ۳۲ - * پروین، نام یکی از صور فلکی ست. در این متن، "سپهرانگاره" به جای صورت فلکی آمده است.
- * اشاره به زن سی ساله اثر اونوره دو بالزاک.
- ۳۳ - عصیان فروغ شامل شعرهایی است با محتوایی سنت شکن ولی در قالب عروض کلاسیک.
- * "شاعر خوشبخت"، تعبیری است الهام گرفته از مقاله رولان بارت درباره ولتر، به نام: "آخرین نویسنده خوشبخت" در کتاب مقاله های نقد.
- * اشاره به نقد رولان بارت بر هنجارهای نقد کلاسیک مبنی بر تقسیم بندی انسان به درون و بیرون، و اثر به فرم و محتوی در کتاب نقد و حقیقت.
- * اشاره به روش شناسی دریدا در شالوده شکنی یا بنیان فکنی عناصر سامان دانایی یک زمانه.
- * میشل فوکو که برای تدریس به دانشگاهی در تونس رفته بود، متوجه شد دانشجویان تونس با اندیشه های لویی التوسر به صورت شعارهای جزمی برخورد می کنند. فوکو گفت: عجیب است که آن چه برای ما حکم بحث های نظری صرف دارد، در این جا به شعار تبدیل شده است.
- ۳۵ - * ژاک دریدا فلسفه را از افلاتون به این سوء تکیه بر تقابل های دوتایی می داند: جسم/روح. نوشتار/گفتار. زن، مرد. دریدا معتقد به شالوده شکنی این تقابل ها است.
- * افکندن بنیان نو بر جهان، با الهام از بنیان فکنی deconstruction
- * مصرع های پروین برگرفته از شعر "فرشته انس".
- ۳۷ - * لیلیت از اسطوره های کهن بابلی: روحی زنانه و خبیث که به فریب مردان می پردازد.
- * عزیزالدین نسفی در کتاب *انسان الکامل* در بیان تفاوت جوهر زن و مرد، زن را سربار ناخالص و ناپاک معجون آفرینش می داند.
- ۴۰ - "تاراج روزگار" نام شعری از پروین.
- ۴۲ - اشاره به عکس پروین که متعلق به یک سال پیش از درگذشت او است.
- ۴۴ - * دیوانه، دهر، محتنگاه و شورستان: استعاره های پروین درباره زندگی و دنیا.
- * از مناظره "دو قطره خون".
- ۴۶ - * یوسف اعتصامی (اعتصام الملک آشتیانی) در ۱۱ دی ماه ۱۳۱۶ در تهران درگذشت.
- * اشاره به شعری که پروین در سوگ پدر سرود.
- * اشاره به گزاره ویتگنشتاین در رساله منطقی - فلسفی به این مضمون که مرگ، پدیده ای زیسته نیست و ما نمی توانیم در مرگ زیست کنیم. ژرژ سامپرن در رمان فلسفی *نوشتار یا زندگی* به دلیل منحصر به فرد

بودن تجربه اردوگاه های مرگ نازی که خود دو سال در بوخوالد به سر برد، بر این گزاره منطقی می شورد و بر آن است که "اسیران در مرگ یکدیگر می زیستند".
 ۴۸ - * پروین شب شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۲۰، در تهران درگذشت.
 *بیتی از شعر پروین برای سنگ مزار خود.

زمان نگار زندگی پروین و آثار او

۲۵ اسفند ماه ۱۲۸۵: تولد در تبریز با نام رخشنده. مادر: اختر اعتصامی و پدر: یوسف اعتصامی ملقب به اعتصام الملک آشتیانی، مردی فرهیخته و آشنا با زبان های ترکی استانبولی، فرانسه، عربی، استاد در خطاطی و بنیان گذار نخستین حروفچینی در تبریز.

یوسف اعتصامی هنگام کودکی پروین همراه خانواده به تهران مهاجرت می کند. وی مدتی ریاست کتابخانه سلطنتی و دارالتالیف وزارت معارف را به عهده دارد. او در دوره دوم به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب می شود و به انتشار مجله ادبی بهار می پردازد. پروین از خردسالی تحصیل را آغاز می کند و فارسی و عربی را از آموزگاران خصوصی در خانه می آموزد. پس از آن به مدرسه انائیه آمریکایی در تهران می رود و در کنار دروس دبیرستان با زبان انگلیسی آشنایی کامل می یابد.

۱۲۹۲: پروین از هفت سالگی به شعر علاقه مند می شود. (فرهنگ دهخدا)

۳ خرداد ماه ۱۳۰۳. فارغ التحصیلی از مدرسه انائیه آمریکایی. پروین در جشن فارغ التحصیلی خطاب به او به نام "زن و تاریخ" ایراد می کند.

به مناسبت کشف حجاب که به دستور رضاشاه لازم الاجرا شده و در تایید قانون پوشش مدرن و آزادی زنان شعری سروده است. قطعه "نهال آرزو" را نیز به مناسبت فارغ التحصیلی خود می خواند.

۱۹ تیر ماه ۱۳۱۳. با پسر عموی خود ازدواج می کند. او افسر شهربانی و هنگام ازدواج، رئیس شهربانی کرمانشاه است.

آبان ماه ۱۳۱۳: پروین همراه همسر خود به کرمانشاه می رود.

دی ماه ۱۳۱۳: پروین برای همیشه به خانه پدر باز می گردد. او هرگز شرحی بر آن چه در این دو ماه و نیم زندگی مشترک بر او رفته نمی نویسد. اما در این باره در قطعه ای چنین می سراید:

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی؟
 جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی؟

ای لعل دل افروز تو با این همه پرتو
 جز مشتری سفته به بازار چه دیدی؟

رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیب
 غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی؟

هرچند پروین با خاطره ای تلخ در ابعادی تاریک، کرمانشاه را ترک کرد، اما مردم این شهر او را از خود می دانند و مدارس و مراکزی را به نام او نامگذاری کرده اند.

تیرماه ۱۳۱۴: سرودن شعری برای آغاز دیوان خود. پروین دیوان خویش را با این عبارت به پدر تقدیم می‌کند: "این هدیه فکر و شعر را به پدر بزرگوار خود تقدیم می‌کنم." دیوان با مقدمه ستایش آمیز ملک الشعراء بهار آغاز می‌شود. پس از انتشار دیوان، لطفعلی صورتگر در شماره هفتم از سال سوم مجله "مهر" درباره دیوان پروین مقاله‌ای می‌نویسد.

مرداد ماه ۱۳۱۴: پروین از مهریه خود چشم می‌پوشد و رسماً طلاق می‌گیرد. ۲۳ آذر ماه ۱۳۱۴: پس از انتشار دیوان پروین، پدرش یک جلد به پاریس برای علامه شیخ محمد خان قزوینی می‌فرستد. علامه قزوینی در ۲۳ آذر ۱۳۱۴ پس از مطالعه دیوان در نامه‌ای به یوسف اعتصامی اعجاب خود را از ظهور «ملکه النساء الشعراء» (ملکه شاعران زن) در دوران قحط الرجال فضل و ادب، بیان می‌دارد.

۱۳۱۵- وزارت معارف نشان درجه سه علمی برای پروین می‌فرستد. به گفته عموی او ابوالفتح اعتصامی، پروین نشان را پس فرستاد و پاسخ داد: «شایسته تر از من بسیارند.» اما دکتر متینی در تحقیقی که در سال ۱۳۸۰ منتشر کرد نشان داد که پروین نشان را پس نفرستاد، بلکه هیچ‌گاه استفاده نکرد و روایت عموی او نادرست بوده است.

پروین به شغل کتابداری در کتابخانه دانشسرای عالی تهران ادامه می‌دهد. در یکی از عکس‌های به جا مانده، پروین هنگام بازدید ولیعهد آن زمان، محمدرضا شاه پهلوی از کتابخانه دیده می‌شود. ۱۱ دی ماه ۱۳۱۶: درگذشت یوسف اعتصامی آشتیانی. او در سال‌های آخر عمر، ریاست کتابخانه مجلس و عضویت کمیسیون معارف را به عهده داشت. یوسف اعتصامی آشتیانی نخستین مترجم بینوایان ویکتور هوگو و خدعه و عشق اثر شیلر بود و نیز تألیف‌هایی به عربی و فارسی از خود به جا گذاشت. دی ماه ۱۳۱۶: خاکسپاری پدر در قم، صحن جدید، مقبره خانوادگی. سرودن قطعه «در تعزیت پدر» که به خط شاعر باقی مانده است.

۱۳۱۹: آخرین عکس پروین در ۳۴ سالگی. پروین در دوره دوم مجله بهار چند قصیده و مثنوی منتشر می‌کند، ولی افرادی اعلام می‌دارند که پروین نام یک مرد است. پروین در پاسخ به آنان این رباعی را در آخرین شماره سال دوم مجله بهار منتشر می‌کند:

از غبار فکر باطل پاک باید داشت دل

تا بداند دیو، کاین آینه جای گرد نیست

مرد پندارند پروین را، چه برخی ز اهل فضل

این معما گفته نیکوتر که پروین مرد نیست

فروردین ماه ۱۳۲۰- پروین اجازه چاپ دوم دیوان خود را به ناشر، ابوالفتح اعتصامی، می‌دهد.

۳ فروردین ۱۳۲۰: پروین به بستر بیماری می افتد. پزشکان، بیماری او را حصبه تشخیص می دهند.

۱۵ فروردین ۱۳۲۰: نیمه شب به اغماء فرو می رود و در آغوش مادر جان می سپارد. پروین را در قم، مقبره خانوادگی و کنار مزار پدر به خاک می سپارند. قطعه شاهکاری که پروین در تاریخی نامعلوم برای سنگ مزار خود سروده و در میان اوراقش پیدا کرده اند، بر روی سنگ مزارش حک می شود.

۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰: مجلس یادبود پروین در انجمن ادبی همدان برگزار می شود.

۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰: به مناسبت چهلمین روز درگذشت پروین، در تهران از سوی انجمن دانشوران، مجلس یادبودی برگزار می شود. با وجود درخواست های مکرر، وزارت معارف، تالار دارالفنون را در اختیار انجمن نمی گذارد و این مراسم در خانه عادل خلعتبری برگزار می شود.

۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰: محیط طباطبایی در تالار کانون بانوان در باره پروین سخنرانی می کند و هیئت مدیره کانون بانوان را به دلیل سکوت مطلق درباره درگذشت پروین سرزنش می کند.

۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰: صدیقه دولت آبادی، مدیر کانون بانوان در گزارش به وزارت معارف می نویسد که پیش از درگذشت پروین در پاسخ به درخواست سالن برای بزرگداشت سراج النساء، این جملات را شنیده بود که: «کانون بانوان که برای جشن ها و شادمانی ها تخصیص داده شده و الاحضرت تشریف فرما می شوند، مناسب نیست که مجالس حزن انگیز در آن برگزار شود» صدیقه دولت آبادی در ادامه می نویسد که از آن پس دیگر هیچ تقاضایی از این دست به عمل نیاورده است، از جمله برای پروین.

۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰: مجلس یادبودی از سوی مجمع فارغ التحصیلان دبیرستان آمریکایی در تالار مدرسه مزبور برگزار می شود. میس شولر، مدیر آمریکایی مدرسه درباره اخلاق، رفتار، و استعداد های پروین در دوره دبیرستان سخنرانی می کند.

۱۸ فروردین ماه ۱۳۲۰: به مناسبت نخستین سالگرد درگذشت پروین، مجلس یادبود انجمن دانشوران در تالار دارالفنون برگزار می شود. با آن که وزیران و وکیلان مجلس همگی دعوت شده اند، هیچ یک حضور نمی یابند، اما تالار پر از جمعیت می شود.

۱۳۲۱: در این سال کتابی به نام مجموعه مقالات و قطعات، دربردارنده دیدگاه های شاعران و نویسندگان معاصر درباره پروین منتشر می شود.

مهر ماه ۱۳۲۲: ورقه ای به نام "بیانیه اتحادیه کشاورزان و ترقی خواهان" در تهران منتشر می شود که ملک الشعراى بهار را مورد حمله قرار می دهد. این حملات به دلیل مخالفت بهار با سید ضیاءالدین است. نویسنده ناشناس بیانیه ادعا دارد که اشعار پروین که ملک الشعراى بهار آن ها را ستوده، سروده یکی از شاعران متصوفه قرون گذشته است.

آبان ماه ۱۳۲۲: دکتر شکیبی مدیر روزنامه "کیفر" مقاله ای درباره توهین به پروین در روزنامه ایران ما منتشر می کند.

۲۳ آبان ماه ۱۳۲۳: ملک الشعراى بهار در روزنامه "نوبهار"، در مقاله ای به نام "سنخ فکر دلان استعمار"، به بیانیه مزبور پاسخ می دهد و وجه افتراق سبک پروین از شعراى گذشته را باز می شکافد. تیر ماه ۱۳۲۳: چاپ سوم دیوان پروین، به همراه مقدمه سعید نفیسی و واژه نامه ای شامل توضیح اصطلاح ها و واژه های دشوار.

۱۳۳۳: گلچینی از اشعار پروین به نام گلی چند از دیوان پروین اعتصامی در قطع جیبی به چاپ می رسد. در همین سال دیوان پروین از سوی ابوالفتح اعتصامی به چاپ چهارم می رسد و در سیزده هزار نسخه منتشر می شود.

پس از آبان ماه ۱۳۴۱ و چاپ پنجم دیوان پروین توسط ناشر ابوالفتح اعتصامی به بعد، تجدید چاپ ها تا امروز ادامه یافته است.